

چالش تعیین دادگاه ایرانی صالح در رسیدگی به جرایم ارتكابی اشخاص بی تابعیت در خارج از کشور

سیدمحمدصادق طباطبایی* - سیدحسین اسعدی**

(تاریخ دریافت: 1394/4/1، تاریخ پذیرش: 1394/7/29)

چکیده

توانایی و تکلیف رسیدگی هر دادگاهی به یک اتهام، مبتنی بر صلاحیت قانونی آن مرجع قضایی است. در صورت ارتكاب جرم در خارج از کشور، تعیین دادگاه ایرانی صالح، مستلزم صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران است. آنچه صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران را توجیه می‌کند ضوابطی است که با توجه به شخصیت متهم، قربانی جرم و نوع جرم تعیین می‌شود. پس از احراز صلاحیت عام محاکم ایران، به جهت وجود یکی از عوامل ارتباط بین جرم و دستگاه قضایی کشور، نوبت به تعیین دادگاه صالح بر اساس معیارهای صلاحیت ذاتی و محلی می‌رسد. با وجود این، به نظر می‌رسد تعیین دادگاه ایرانی صالح جهت رسیدگی نسبت به جرائم ارتكابی اشخاص بی تابعیت در خارج کشور، به مثابه چالشی پیش‌روی قانون‌گذار است؛ زیرا پذیرش صلاحیت محلی دادگاه ایرانی، بر اساس معیارهای مورد اشاره قانون‌گذار، به دلیل فقدان مستند قانونی در این زمینه، امکان‌پذیر نیست. افزون بر آن، چنین وضعیتی، محروم ماندن قربانی جرم از امتیازات طرح دعوای خصوصی در دادگاه کیفری را به دنبال دارد. به همین جهت، هم‌سو با قانون مجازات اسلامی، اصلاح ماده 316 قانون آیین دادرسی کیفری، از طریق تغییر واژه «تابع بیگانه» به «غیر ایرانی»، ضرورتی انکارناپذیر است.

کلمات کلیدی: حقوق جزای بین‌الملل، صلاحیت محلی، اشخاص بی تابعیت، عامل ارتباط، ماده 316 ق.آ.د.ک، تفسیر قانون

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤول)

Email: s.hossein_asadi@yahoo.com

مقدمه

قانون آیین دادرسی کیفری پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار، در تاریخ 1392/12/4، به صورت «آزمایشی»، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. مطابق انتظاری معقول از اصلاحات، این قانون نسبت به سلف خود، حاوی مقررات جامع‌تری است و حتی در میان مواد آن، نوآوری‌هایی هم مشاهده می‌شود. با وجود این، اجرای آن جهت انجام پاره‌ای اصلاحات به تعویق افتاد. فرصت را باید غنیمت شمرد و با برجسته نمودن نواقص موجود در این قانون، به یاری قانون‌گذار در مسیر اصلاح آن شتافت.

یکی از نواقصی که در قانون آیین دادرسی کیفری 1392 مشاهده می‌شود، مجهول ماندن دادگاهی است که از منظر صلاحیت محلی، حق و تکلیف رسیدگی به جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور را داشته باشد؛ زیرا با بررسی‌های انجام‌شده معلوم شد که نه تنها ماده 316 ق.آ.د.ک. پاسخی روشن و قاطع در این خصوص ندارد، بلکه هیچ‌یک از معیارهای مطرح‌شده از جانب قانون‌گذار نیز، قابلیت اجرایی ندارند. در این ماده آمده است: «به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می‌شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند، حسب مورد، در دادگاه تهران رسیدگی می‌شود». به بیان دیگر، در راستای تشخیص دادگاه ایرانی صالح در خصوص رسیدگی به جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور، مراجعه به ماده 316 ق.آ.د.ک. اجتناب‌ناپذیر است. با نگاهی به این ماده، معلوم می‌شود که اشخاص بی‌تابعیت اشاره صریحی نشده است. این در حالی است که نه تنها، صلاحیت دادگاه در رسیدگی به جرائم واقع شده در خارج از کشور جنبه استثنائی دارد و باید تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون صورت گیرد (خالقی 1382 ج: 19)، بلکه قاعده آن است که صلاحیت یک دادگاه باید به موجب قانون تعیین شود (اصول 34، 36 و 159 قانون اساسی؛ ماده 2 ق.آ.د.ک.).¹ لزوم رعایت قواعد صلاحیت به

1- اصل 34: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». اصل 36: «حکم به مجازات و اجرا آن، تنها باید از طریق دادگاه

درجه‌ای از اهمیت است که حتی با وجود اسقاط حق تجدیدنظرخواهی، اعتراض به رأی صادرشده از دادگاه غیر صالح، امکان‌پذیر است (ماده 430 ق.آ.د.ک). با وجود این، در صورت ارجاع چنین پرونده‌ای، این دادگاه به اعتبار صلاحیت کدام دادگاه از خود نفی صلاحیت خواهد نمود (بند «الف» ماده 340 و بند «ب» ماده 389 ق.آ.د.ک) یا دادستان بر چه مبنایی دادگاه مورد مراجعه را صالح خواهد شناخت (ماده 390 ق.آ.د.ک)؟ افزون بر آن، دادگاه تجدیدنظر پس از نقض رأی در پی اعتراض (بند «پ» ماده 434 ق.آ.د.ک)، پرونده را به کدام مرجع ارسال می‌نماید (بند «پ» ماده 450 ق.آ.د.ک)؟ یا دیوان عالی کشور که ضامن اجرای صحیح قوانین در کشور است (بند سوم از اصل 156 قانون اساسی)، بر چه مبنایی رأی مورد اعتراض را ابرام خواهد نمود (بند «الف» ماده 469 ق.آ.د.ک)؟ علاوه بر این‌ها، چنانچه قربانی جرم درصدد طرح دعوای خصوصی مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه کیفری باشد، به کدام دادگاه باید مراجعه کند؟ آیا به جهت مجهول ماندن دادگاه صالح، وی نیز از این امتیاز محروم است؟ به این ترتیب، ضرورت پرداختن به این بحث و ارائه پاسخی مستدل و مستند به آن، غیرقابل انکار است.

بر این اساس، پس از بیانی کوتاه در خصوص مفهوم صلاحیت کیفری، قلمرو حاکمیت و بی‌تابعیت بودن متهم، به موارد صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران در خصوص جرائم ارتكابی در خارج از کشور پرداخته می‌شود. در ادامه، با تمرکز بر اشخاص بی‌تابعیت در جایگاه متهم، ثابت خواهد شد که ضوابط ارائه‌شده از سوی قانون‌گذار در زمینه صلاحیت محلی دادگاه، نسبت به این اشخاص قابل تسری نیست؛ بنابراین، این پژوهش در مقام اثبات نفی صلاحیت عام و خاص دادگاه‌های ایران نسبت به جرائم ارتكابی افراد بی‌تابعیت در خارج از کشور نیست، بلکه تنها انتظار دارد که صلاحیت محلی دادگاه‌های ایران، به جهت وجود عبارات مجمل و ابهام‌آمیز در کلام قانون‌گذار، بر نصوص قانونی مبتنی شود و قاعده آمره نادیده گرفته نشود (آخوندی 1380: 240؛

صالح و به موجب قانون باشد». اصل 159: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است».

1- «دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتكاب جرائم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود».

گلدوست 1391: 137). در نهایت، ضرورت اصلاح ماده یادشده در قالب ارائه یک پیشنهاد، به مقنن یادآوری شده است.

گفتار اول: تبیین مفاهیم

الف. صلاحیت

صلاحیت از ریشه صلح به معنای شایستگی، اهلیت، حق داشتن و سزاوار بودن است (انصاری و طاهری 1388: 1221). در تعریف اصطلاحی (آخوندی 1380: 239؛ پوربافرانی 1381: 163؛ خالقی 1381: 38؛ همو 1388 ب: 275؛ گلدوست 1391: 129)، با تمرکز بر مفهوم لغوی آن، به چهره تکلیفی صلاحیت توجهی نشده است. بر این اساس، صلاحیت کیفری را می‌توان به توانایی و تکلیف قانونی مرجع قضایی در رسیدگی به دعوی کیفری تعبیر نمود (آشوری 1380: 39).

در صورتی که این توانایی و تکلیف برای دادگاه‌های یک یا چند کشور در مقابل سایر کشورها قابل شناسایی باشد با مفهوم عام یا بین‌المللی یا فرا سرزمینی یا فرامرزی صلاحیت مواجه خواهیم بود. در اینجا ممکن است تعارض مثبت یا منفی صلاحیت‌ها رخ دهد (خالقی 1381: 46؛ افتخار جهرمی و اسلامی 1393: 58). چنانچه، این حق و تکلیف برای دادگاهی مشخص در قلمرو حاکمیت یک کشور قابل شناسایی باشد، با مفهوم خاص یا سرزمینی صلاحیت روبه‌رو خواهیم بود؛ بنابراین، صلاحیت خاص¹ دادگاه‌های یک کشور به تبع صلاحیت عام² یا فرامرزی محاکم آن کشور مطرح می‌شود.

اصولاً، صلاحیت سرزمینی دادگاه‌ها از دو بُعد صلاحیت ذاتی و محلی قابل بحث و بررسی است. منظور از تشخیص صلاحیت ذاتی دادگاه، تعیین دادگاهی است که با رعایت معیارهای صنف، نوع و درجه، حق و تکلیف رسیدگی به جرم را دارد (خالقی 1388 ب: 275). به عنوان نمونه، صلاحیت اختصاصی دادگاه انقلاب به اعتبار نوع دادگاه است. معیار درجه را که مبین رابطه بین دادگاه عالی و تالی است، علاوه بر دادگاه نخستین و تجدیدنظر، می‌توان در رابطه بین دادگاه کیفری یک و دو نیز صادق دانست (آخوندی 1380: 248). گرچه، برخی نویسندگان، رابطه میان دو دادگاه اخیر را مبتنی بر صلاحیت

1. Special competence
2. General competence



نسبی می‌دانند (گلدوست 1391: 136). منظور از صلاحیت محلی، شناسایی محل وقوع جرم دادگاه صالح جهت مراجعه، از میان دادگاه‌هایی است که از حیث صلاحیت ذاتی برابرند. بر این اساس، ابتدا باید دید کدام دادگاه از منظر ذاتی، صلاحیت رسیدگی دارد و پس از تبیین این امر، دادگاه صالح از منظر محلی را مشخص نمود. با وجود این، قواعد ناظر به صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها از موضوع بحث ما خارج است.

ضابطه اصلی قانون‌گذار در تعیین صلاحیت محلی دادگاه‌ها، معیار محل وقوع جرم است (گلدوست 1391: 130). ماده 310 ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می‌کند: «متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شود. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرائم ارتكابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن دستگیر شود، به همه آن‌ها رسیدگی می‌کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدا تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد».

ماده یادشده حاوی ضوابطی جهت تعیین دادگاه صالح از لحاظ صلاحیت محلی است. این معیارهای مورد اشاره عبارت‌اند از دادگاه محل وقوع جرم یا مهم‌ترین جرم، دادگاه محل دستگیری، دادگاه مقدم در تعقیب. بر این ضوابط، باید صلاحیت دادگاه تهران مندرج در ماده 316 ق.آ.د.ک را نیز افزود. منتها، ماده اخیر ناظر به جرم در خارج از ایران است همان‌طور که ماده 310 این قانون، جرائم واقع شده در داخل کشور را پوشش می‌دهد. این مهم، علاوه بر توجه به عبارت «حوزه قضایی» در ماده مذکور، از فلسفه تنصیب ماده 316 ق.آ.د.ک و عبارت روشن «خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران» در آن ماده، قابل استنباط است. اجرای ضوابط مربوط به صلاحیت محلی جنبه ترتیبی دارد (آخوندی 1380: 250). با وجود این، ماده 316 این قانون، به جهت ضرورت و مصلحت، حاوی دو حکم خلاف قاعده صلاحیت محلی است. نخست، عدول از قاعده عام صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم، به دلیل ضرورت و دیگری، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران، به جهت مصلحت.

ب. قلمرو حاکمیت

یکی از پرسش‌های کلیدی که پاسخ به آن ضرورت دارد این است که آیا، منظور قانون‌گذار از ارتکاب جرم در خارج از کشور، خروج از قلمرو فرضی حاکمیت ایران نیز است یا تنها به خروج از قلمرو اصلی حاکمیت کشور نظر دارد؟ منظور از قلمرو حاکمیت، فضایی است که یک دولت در سرتاسر آن اعمال حاکمیت می‌کند. منتها، محدوده آن بسیار وسیع‌تر از مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی یک کشور است و شامل، هوایماها، کشتی‌ها و سرزمین‌های اشغال‌شده هم می‌شود (پوربافرانی 1379: 122). به قسم اخیر که بنا به ملاحظات خاصی در قلمرو یک کشور قرار می‌گیرد، قلمرو فرضی حاکمیت گفته می‌شود. در مقابل، به محدوده جغرافیایی قلمرو حاکمیت، قلمرو اصلی حاکمیت، اطلاق می‌شود.

قانون‌گذار پیش از تصویب ماده 316 ق.آ.د.ک. در ماده 9-139 لایحه ق.آ.د.ک. مقرر نموده بود: «به اتهامات اتباع ایرانی و اشخاص بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارند، حسب مورد، در دادگاه‌های تهران رسیدگی می‌شود». برخی از نویسندگان، آن ماده را باوجود اطلاق، تنها ناظر به جرائم ارتكابی در خارج از «قلمرو اصلی» ایران پنداشته و از حالت ارتكاب جرم در خارج از «قلمرو فرضی» ایران، منصرف می‌دانند (خالقی 1388 الف: 166)، در حالی که وجه اشتراک هر دو صورت، عدم امکان اجرای قاعده صلاحیت دادگاه ایرانی محل وقوع جرم است.

اگر چنین دیدگاهی در خصوص ماده 316 ق.آ.د.ک نیز قابل طرح و پذیرش باشد، علاوه بر اشخاص بی‌تابعیت، دادگاه صالح در خصوص جرائم ارتكابی توسط ایرانی و بیگانه در داخل قلمرو فرضی ایران نیز مجهول است. مگر این که گفته شود صلاحیت دادگاه محل دستگیری یا تهران، حسب مورد به جهت وجود قدر متیقن یعنی، خروج از قلمرو اصلی حاکمیت ایران، همچنان قابل پذیرش است؛ اما اگر جرم ارتكابی از قلمرو فرضی ایران نیز خارج باشد، آیا می‌توان صلاحیت این دادگاه‌ها را به قیاس اولویت پذیرفت؟! در مقابل، اگر دیدگاه مذکور پذیرفته نشود، نتیجه آن است که صلاحیت دادگاه تهران یا محل دستگیری، نسبت به جرائم ارتكابی داخل قلمرو فرضی ایران باوجود «خروج» از قلمرو اصلی، مردود است؛ چراکه بنا به فرض، این ماده تنها ناظر بر جرم

واقع شده در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، اعم از اصلی و فرضی است. در این صورت، مشکل تعیین دادگاه ایرانی صالح دوچندان خواهد شد. گرچه، صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهم، دست کم نسبت به جرائم ارتكابی در هواپیمای ایرانی، مستند به قانون است (ماده 30 قانون هواپیمایی کشوری؛ آخوندی 1380: 256).

به هر روی، علت طرح چنین دیدگاهی، به نوع نگاه و بیان قانون‌گذار در ق.م.ا. باز می‌گردد؛ چراکه مفهوم قلمرو حاکمیت در مواد 4، 5 و 6 این قانون، اعم از قلمرو اصلی و فرضی است منتها، عبارت «خارج از کشور» در مواد 7 و 8 ق.م.ا. تنها در خروج از قلمرو اصلی حاکمیت ظهور دارد. پس بعید نیست گفته شود، ماده 316 ق.آ.د.ک بر اساس ذهنیتی که مواد پیش گفته در خصوص مفهوم و تعریف قلمرو حاکمیت دارد، به مفهوم خروج از قلمرو حاکمیت پرداخته است. با وجود این، به نظر می‌رسد ماده 316 ق.آ.د.ک ناظر به جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو فرضی نیز است. این تفسیر مبتنی بر اطلاق¹ عبارت «خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران» و توجه ویژه به عبارت «مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارند»، در ماده یادشده است؛ چراکه بدیهی است اعمال اصل صلاحیت سرزمینی از نشانه‌های بارز اقتدار دولت است و نیازی به تأکید بر آن نیست؛ بنابراین عبارت اخیر ماده 316 ق.آ.د.ک تنها ناظر به وضعیتی است که مقنن، به جهت فقدان حاکمیت سرزمینی، در صدد اعمال حاکمیت فرا سرزمینی است، در حالی که قلمرو فرضی نیز که از آن با عنوان اصل صلاحیت سرزمینی شناور یاد می‌شود، مانند قلمرو اصلی یک کشور، تحت حاکمیت آن است (میرمحمد صادقی 1390: 25؛ خالقی 1382 ج: 16-15؛ همو 1388 الف: 166)؛ مانند صلاحیت دادگاه کشور صاحب پرچم هواپیمای جنگی (پوربافرانی 1379: 133) و کشتی جنگی، نسبت به جرائم واقع شده در آن (ماده 8 قانون تعیین حدود آب‌های ساحلی و منطقه نظارت دولت در دریاها مصوب 1313). در این زمینه، می‌توان به ماده 10 قانون مناطق دریایی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس و دریای عمان، مصوب 1372 (پوربافرانی 1379: 129) اشاره نمود که به موجب آن، صلاحیت مراجع قضایی ایران نسبت به تعقیب، رسیدگی و مجازات

1- گرچه، می‌توان انصراف ذهنی قانون‌گذار را مانع از تمسک به اطلاق کلام وی در خصوص مفهوم عبارت «خارج از قلمرو» دانست.

جرائم ارتكابی در كشتی‌های در حال عبور از دریای سرزمینی، به نحو نسبی و مشروط پذیرفته شده است.

ج. اشخاص بی تابعیت

از سوی دیگر، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار در ماده 316 ق.آ.د.ك به اشخاص بی‌تابعیت¹ اشاره صریحی ننموده است. تابعیت، رابطه‌ای سیاسی، معنوی و حقوقی میان تبعه و دولت (ارفع نیا 1376: 31) و به معنای شهروند و تحت تسلط یک کشور خاص بودن است (Martin 2003: 325). هرچند بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها، ماده پانزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر لزوم داشتن تابعیت تأکید می‌ورزند با این حال، همچنان افرادی یافت می‌شوند که از بی‌تابعیتی رنج می‌برند و از حمایت‌های دیپلماتیک محروم‌اند (Agrawala 1965: 102). این اشخاص که از آن‌ها با عنوان آپاترید² هم یاد می‌شود (سلجوقی 1389: 63) در جامعه بین‌المللی فاقد شناسنامه هویتی هستند (شیخ‌الاسلامی 1384: 35). این وضعیت در سال 1954 توسط کنفرانس ملل متحد چنین تعریف شد: بی‌تابعیتی، وضعیت شخصی است که از سوی هیچ دولتی مطابق قانون آن کشور تبعه تلقی نمی‌شود (ایوانز و نونام 1381: 781). به‌هرروی، وجود چنین افرادی واقعیتی تلخ و انکارناپذیر است. پس تردید در تشخیص دادگاه صالح جهت رسیدگی به جرائم آن‌ها، منطقی است. حال، آیا منظور قانون‌گذار در ماده یادشده، نفی صلاحیت عام محاکم ایران در رسیدگی به جرائم اشخاص بی‌تابعیت است؟ چنانچه پاسخ منفی است، چه عواملی ضرورت پذیرش صلاحیت بین‌المللی دادگاه‌های ایران را در خصوص جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور، توجیه می‌کند؟

گفتار دوم: تبیین عوامل ارتباط بین جرائم اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور و صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران

ضرورت وجود ارتباط بین جرم و صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران، مبتنی بر یک منطق حقوقی است؛ زیرا صلاحیت دو روی یک سکه بوده و تلفیقی از حق و تکلیف

1. Stateless
2. Apatride

است. این چهره دوگانه صلاحیت، مستلزم آن است که کشورها در نظام بین‌المللی، عامل ارتباط را به‌عنوان قاعده مورد شناسایی قرار دهند؛ تا حسب مورد بتوانند با استناد به چهره تکلیفی صلاحیت، عدم‌مداخله خود را اثبات نمایند یا با استناد به چهره حق‌گونه صلاحیت، لزوم مداخله خود را توجیه کنند. نتیجه یکی از نشست‌های قضایی کمیسیون امور قضائی چنین بوده است: «تبعه خارجی چنانچه یکی از جرائم مذکور در ماده 5 قانون مجازات اسلامی را مرتکب شود از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران قابل تعقیب است در غیر این صورت جرائم ارتكابی تبعه خارجی در کشور متبوع خود ارتباطی به دولت ایران ندارد» (معاونت آموزش قوه قضائیه 1387: 18)؛ بنابراین، منظور از عامل ارتباط، معیاری است که ضرورت و مصلحت رسیدگی به جرم واقع‌شده در خارج از کشور را در دادگاه‌های آن کشور توجیه می‌نماید (آخوندی 1380: 255؛ خالقی 1381: 43 و 53؛ پوربافرانی 1381: 177؛ همو 1382: 104-103؛ همو 1391: 76)؛ زیرا با توجه به جنبه منفی اصل صلاحیت سرزمینی، دولت‌ها در خارج از قلمرو حاکمیت خود اقتداری ندارند (آشوری 1380: 41؛ خالقی 1383: 26)، درحالی‌که صلاحیت عام محاکم یک کشور به‌ویژه در امور کیفری، مصداق بارز اعمال حاکمیت فرا سرزمینی است (خالقی 1381: 50؛ پوربافرانی 1381: 173). عبارت «مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارند»، در ماده 316 ق.آ.د.ک ناظر به همین چهره از صلاحیت است.

مکان اصلی طرح این موضوع، حقوق جزای بین‌الملل است که در آن، دست‌کم وجود یک عنصر خارجی در وقوع جرم محرز است. به‌بیان‌دیگر، در این حوزه، صلاحیت دادگاه ملی در رسیدگی به جرم فراملی، مطرح است (پوربافرانی 1381: 164). البته، این مفاهیم با تعابیر دیگری در آثار اندیشمندان حقوق جزا مطرح‌شده است. ایشان، صلاحیت دادگاه‌های ایران در رسیدگی به جرائم واقع‌شده در داخل کشور را بر مبنای اصل صلاحیت سرزمینی (خالقی 1381: 49-47)، اعم از شخصی و عینی (میرمحمد صادقی 1390: 24) و نسبت به جرائم ارتكابی در خارج از کشور، مبتنی بر اصل صلاحیت واقعی، اصل صلاحیت جهانی (Pradell 2000: 905)، اصل صلاحیت شخصی، اعم از صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب یا مجنی‌علیه (خالقی 1382 الف: 174)، می‌دانند. همچنین تا زمانی که توسط یک قاعده حقوق بین‌الملل منعی ایجاد نشود، کشورها با ابتناء بر قاعده

ایجاد شده در قضیه کشتی «لوتوس»¹، حق اجرای صلاحیت فراسرزمینی را دارند (scharf 375: 2000). پس نفس اجرای اصول صلاحیت کیفری فراسرزمینی در حقوق بین الملل با مانعی روبه‌رو نیست و حتی عرف بین المللی هم آن را تأیید می‌کند (Akehurst 1984: 104).

قانون‌گذار ایران، در بخش اول کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، در فصلی با عنوان «قلمرو اجرای قوانین جزایی در مکان»، به این مهم پرداخته است. با بررسی مواد این فصل معلوم می‌شود که سه عامل ارتباط، مورد توجه قانون‌گذار قرار دارد. این سه عامل را می‌توان در عناوین کلی و عام، شخصیت متهم، قربانی جرم و در نهایت، نوع جرم خلاصه نمود. تشریح اضلاع این مثلث ارتباط در ادامه خواهد آمد. پیش از آن لازم به ذکر است که منظور ما، بیان معیارهایی است که با احراز آنها، «نفس» صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران قابل شناسایی است و گرنه، روشن است که امکان محاکمه و مجازات متهمین، نیازمند رعایت شرایط دیگری نیز است.

1. **ایرانی بودن متهم:** هرگاه یکی از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود (ماده 7 ق.م.ا). این بند ناظر به اصل صلاحیت شخصی فعال یا مثبت است (خالقی 1381: 50).

2. **داشتن رابطه استخدامی با دولت ایران:** در صورتی که متهم جرم، مستخدم دولت ایران باشد و در رابطه با شغل و وظیفه خود در خارج از ایران مرتکب جرمی شود (ماده 6 ق.م.ا). این بند در خصوص اتباع بیگانه، برخلاف آنچه برخی از نویسندگان مدعی شده‌اند (غفاری 1393: 67)، موضوع اصل صلاحیت شخصی نیست؛ چرا که مکان طرح اصل اخیر جایی است که میان مرتکب یا قربانی و دولت صالح، رابطه تابعیت وجود داشته باشد (خالقی 1381: 50؛ خالقی 1382 ب: 25؛ مصدق 1393: 40). به همین جهت، برخی نویسندگان حقوقی این بند را در زمره صلاحیت‌های تکمیلی قرار می‌دهند (خالقی 1381: 57-56؛ خالقی 1382 ب: 26). البته، می‌توان جرم واقع شده را به اعتبار صدمه علیه منافع اساسی کشور (همان: 21 و 27)، مشمول اصل صلاحیت واقعی قوانین کیفری نیز دانست (مصدق 1393: 38). این تفسیر منافع جامعه را بهتر تأمین می‌کند؛ چرا که اجرای اصل پیش گفته هیچ‌یک از شرایط و محدودیت‌های

1. The Lotus principle

- اعمال اصل صلاحیت شخصی را ندارد (پوربافرانی 1391: 79). گرچه، ممکن است در بادی امر، چنین تفسیری به اعتبار ضرر متهم از آن، ناپسند جلوه نماید. منتها، باید توجه داشت که تفسیر ارائه‌شده تنها جنبه منطقی دارد و در مقام بیان منظور حقیقی قانون-گذار است که نه تنها در آن سود و زیان متهم مطرح نیست، بلکه حتی قبل از ورود به مرحله تردید و اصول تفسیری حاکم بر آن، مطرح می‌شود (امیدی 1377: 40-39). وانگهی، قانون‌گذار خود نیز جهت حفظ منافع جامعه، از اصل صلاحیت شخصی به نفع اصل صلاحیت واقعی، دست شسته است (صدر ماده پنجم ق.م.ا.پوربافرانی 1391: 82) که نشان از برتری جایگاه اتباع نسبت به تابع، در نگاه وی دارد.
3. **برخورداری از مصونیت سیاسی:** چنانچه متهم جرم واقع شده در خارج از ایران، مأمور سیاسی و کنسولی و یا وابسته دولت ایران باشد که از مصونیت سیاسی برخوردار است (ماده 6 ق.م.ا.). یکی از جلوه‌های مصونیت سیاسی، داشتن این امتیاز است که شخص از تعقیب کیفری در امان می‌ماند. البته، مصونیت جزائی مأموران کنسولی به مراتب محدودتر از مأمورین سیاسی است.
4. **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی کشور:** چنانچه کسی مرتکب یکی از جرائم مندرج در ماده 5 ق.م.ا. در خارج از کشور شود (پوربافرانی 1391: 78). همچنین است، اگر قوانین خاصی ارتکاب جرمی در صلاحیت عام دادگاه‌های ایران قرار دهند (ماده 5 ق.م.ا.). به نظر می‌رسد شدت این جرایم منصوص نیز به حدی است که به نوعی به امنیت کشور آسیب می‌رساند؛ بنابراین ماده پیش‌گفته برخلاف آنچه برخی نویسندگان معتقدند (افتخار جهرمی و اسلامی 1393: 54) ناظر به اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت منفعل نیست، بلکه بیانگر اصل صلاحیت واقعی (خالقی 1381: 52) یا اصل صلاحیت حمایتی یا حفاظتی قوانین کیفری است (میرمحمد صادقی 1390: 29-28).
5. **جرایم بین‌المللی:** در صورتی که کسی مرتکب یکی از جرائم یا جنایات بین‌المللی شود؛ مانند نسل‌زدایی¹ و قاچاق انسان (Bassiouni 2004: 46)؛ البته مشروط به یافتن متهم در ایران (ماده 9 ق.م.ا.). این بند ناظر به اصل صلاحیت جهانی (خالقی 1381: 54) یا همگانی است (میرمحمد صادقی 1390: 31-30).

6. **ایرانی بودن قربانی جرم:** چنانچه بیگانه‌ای در خارج از کشور مرتکب جرمی علیه شخصی ایرانی شود. این بند بیانگر اصل صلاحیت شخصی غیرفعال یا منفعل یا منفی است (خالقی 1381: 51). این معیار که مبتنی بر اصل صلاحیت تابعیت منفعل یا اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه است (پوربافرانی 1382: 99)، یکی از نوآوری‌های قابل تحسین قانون‌گذار است؛ هر چند سابق بر این، به صورت موردی و خاص مورد پذیرش مقنن قرار گرفته بود (خالقی 1382 الف: 185-186)؛ مانند قانون هواپیمایی کشوری مصوب 1328 (پوربافرانی 1382: 111-110). البته، صلاحیت عام محاکم کیفری ایران علاوه بر لزوم جرم بودن عمل در محل وقوع آن، مقید به آن است که شخص بیگانه در ایران یافت شود یا به ایران اعاده شود (ماده 8 ق.م.ا).
7. **قربانی واقع شدن کشور ایران:** هرگاه بیگانه‌ای در خارج از کشور مرتکب جرمی علیه کشور ایران شود با رعایت قیود مذکور در بند قبل، صلاحیت عام دادگاه‌های ایران احراز می‌شود. ظاهراً این بند درصدد توسعه ماده 5 ق.م.ا است؛ هر چند حاوی شرایط محدودتری جهت اعمال صلاحیت است.
- به این ترتیب، در صورت وجود هر یک از عوامل بالا، صلاحیت عام دادگاه‌های ایران احراز می‌شود. پذیرش این صلاحیت در خصوص بیگانگان، تحت شرایطی امکان‌پذیر است. یکی از مهم‌ترین این شرایط، لزوم یافتن متهم در ایران یا اعاده وی به ایران است که در خصوص جرائم بین‌المللی یا علیه ایرانی، احراز آن جهت صلاحیت فرا سرزمینی دادگاه‌های ایران الزامی است (خالقی 1382 ج: 21 و 30). با وجود این، چنین شرطی در خصوص جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی کشور الزامی نبوده و این معنایی جز جواز محاکمه غیابی در خصوص متهمان به این جرائم ندارد. به بیان دیگر تا زمان یافتن یا اعاده متهم به ایران، در جرائم مندرج در مواد 8 و 9 ق.م.ا همچنان محاکمه غیابی ممنوع است (نوربها 1375: 27)، در حالی که در خصوص جرائم مندرج در ماده 5 ق.م.ا دادرسی غیابی امکان‌پذیر است (مصدق 1393: 35، 42 و 47) و این گشاده‌دستی قانون‌گذار برخلاف سلف خود، به عنوان یکی از ویژگی‌های مطلوب اصل صلاحیت واقعی و سازگار با مبانی آن شناخته شده است (پوربافرانی 1391: 79 و 81).
- به هر حال، چنانچه فرد بی‌تابعیت نیز مرتکب یکی از جرائم خاص، علیه امنیت و آسایش عمومی کشور یا علیه امنیت بین‌المللی شود یا این که قربانی جرم ایرانی باشد؛

صلاحیت عام دادگاه‌های ایران احراز می‌گردد؛ مشروط بر آن که در دو مورد اخیر، در ایران یافت یا به آن اعاده شود (Reydmans 2003: 42)؛ زیرا در مواد موصوف در ق.م.ا از واژه مطلق «غیر ایرانی» که اشخاص بی‌تابعیت را نیز در برمی‌گیرد، استفاده شده است. البته، این به معنای نفی صلاحیت عام دادگاه‌های ایران در صورت استفاده از واژگان دیگر، نیست. چراکه در اصل صلاحیت جهانی، نوع جرم و در اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، همان گونه که از نام آن پیداست، تابعیت قربانی جرم اهمیت دارد. با وجود این، پرسش آن است که علی‌رغم شناسایی صلاحیت فرامرزی دادگاه‌های ایران و با وجود امکان تعیین صلاحیت ذاتی دادگاه بر اساس معیارهای موجود، کدام دادگاه ایرانی از لحاظ صلاحیت محلی، حق و تکلیف رسیدگی به جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور را دارد؟

گفتار سوم: امکان‌سنجی پذیرش صلاحیت محلی دادگاه‌های ایران در خصوص جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، به‌منظور تشخیص دادگاه ایرانی صالح در خصوص رسیدگی به جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج کشور، مراجعه به ماده 316 ق.آ.د.ک ضروری است؛ هرچند در این ماده به اشخاص بی‌تابعیت اشاره صریحی نشده است؛ بنابراین، در گفتار حاضر، پس از نقد و بررسی راهکارهای موجود در ماده پیش‌گفته، سایر معیارهای قانونی نیز تبیین خواهد شد تا در نهایت به ارائه پاسخی تحلیلی و مستند منجر شود.

1. صلاحیت دادگاه تهران

ممکن است گفته شود، دادگاه تهران در این زمینه نیز صالح به رسیدگی است؛ زیرا واژه اتباع بیگانه در این ماده، در معنای عام خود به کار رفته که شامل افراد بی‌تابعیت هم می‌شود. در واقع، در ادبیات حقوق بین‌الملل خصوصی (نصیری 1386: 88؛ ابراهیمی 1383: 176) نیز همین مفهوم عام از واژه «بیگانه» برداشت شده است. به نظر می‌رسد برخی نویسندگان حقوق کیفری نیز بر همین مبنا، واژه اتباع بیگانه را بر افراد بی‌تابعیت نیز حمل نموده‌اند (خالقی 1382 ب: 13). وانگهی، چنین تفسیری نه تنها جهت برون‌رفت از بحران

ضروری است، بلکه ضروری هم به حقوق متهم نمی‌رساند؛ زیرا صلاحیت عام محاکم ایران پذیرفته شده و تنها صلاحیت محلی مجهول مانده است. به این ترتیب، می‌توان ادعا نمود که قانون‌گذار نیز در هنگام تبیین ماده‌ای با کارکرد بین‌المللی، تحت تأثیر نظر مشهور قرار گرفته و عبارت اتباع بیگانه را با لحاظ این مفهوم از آن، در ماده 316 ق.آ.د.ک به کار برده است. علاوه بر آن، می‌توان از طریق قیاس افراد بی‌تابعیت به اتباع بیگانه، دادگاه تهران را در خصوص رسیدگی به جرائم آنان صالح دانست؛ زیرا هر دو در ایرانی نبودن مشترک‌اند.

با وجود این، به نظر می‌رسد این دیدگاه قابل قبول نیست؛ چراکه در ماده مزبور واژه «بیگانه» به تنهایی به کار نرفته تا از اطلاق آن افاده عموم شود، بلکه با اضافه شدن واژه «اتباع» به ابتدای کلمه بیگانه، باید پذیرفت منظور قانون‌گذار منصرف به اشخاصی است که تابعیت کشور خارجی معینی را داشته باشند (فصیحی زاده و اسعدی 1391: 153). به بیان دیگر، با توجه به تصریح مقنن بر لزوم تابعیت داشتن متهم، به نظر می‌رسد دادگاه‌های تهران در رسیدگی به اتهامات اشخاص «بی‌تابعیت» صلاحیت محلی ندارند. افزون بر آن، استفاده از «قرینه تقابل» نیز به تضعیف دیدگاه بالا منتج می‌شود؛ چراکه عبارت اتباع ایرانی در مقابل اتباع خارجی استفاده می‌شود، همان‌گونه که واژه بی‌تابعیت تنها در مقابل با تابعیت به کار می‌رود. تغییر بیان قانون‌گذار و استفاده از واژه جامع «غیر ایرانی» در قانون جدید مجازات اسلامی، برخلاف سلف خود، نه تنها نشان از مقدر بودن این ایراد دارد، بلکه به منظور احتراز از آن است (مواد 5، 6 و 8 ق.م.ا). البته، پیش‌تر از آن نیز، در بندهای «ج» و «د» ماده 28 قانون جرایم رایانه‌ای، عبارات ایرانی و غیر ایرانی به کار رفته است.

از سوی دیگر، در حقوق جزا صحبت از حاکمیت مطلق قانون است و قیاس در آن راه ندارد یا دست کم، تفسیر موسع زمانی قابل پذیرش است که به نفع متهم باشد (امیدی 1377: 14 و 28-29؛ گرجی 1387: 94؛ قافی و شریعتی 1392: 103) در حالی که تفسیر موسع از واژه اتباع بیگانه و قیاس اشخاص بی‌تابعیت به اتباع بیگانه، به ضرر آنان است (پورباقرانی 1381: 171-172)؛ زیرا نتیجه آن، به مخاطره افتادن امنیت حقوقی آن‌ها به جهت امکان تفتیش و تجسس در امور (اصل 32 قانون اساسی)¹ و حتی محاکمه نمودن افراد بی‌تابعیت،

1- «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت ... حداکثر ظرف 24 ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد.

در دادگاهی غیر صالح (اصل 37 قانون اساسی¹) و بدون در نظر گرفتن اصل قانونی بودن حقوق جزا و لزوم تصریح قانون‌گذار (اصل 22 قانون اساسی؛ ابراهیمی 1383: 222)² و تنها با توسل به قیاس است (جعفری لنگرودی 1382: 149؛ امیدی 1377: 25-26). مقتضای اصل برائت (ماده چهارم ق.آ.د.ک) از تکلیف زائد نیز، عدم امکان الزام شخص بی‌تابعیت به پاسخگویی در مقابل دادگاه تهران است (آشوری 1372: 54). این در حالی است که در یک جامعه مدنی، میزان برخورداری اشخاص از آزادی و امنیت حقوقی را بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور می‌سنجند. وانگهی، ابهام قانون را نباید به ضرر متهم تفسیر نمود (امیدی 1377: 34؛ پوربافرانی 1392: 42)؛ بنابراین دیدگاه برخی نویسندگان مبنی بر شمول عبارت «اتباع» بیگانه بر افراد بی‌تابعیت (خالقی 1382 ب: 13)³ که متضمن تفسیری موسع به ضرر متهم، آن‌هم در قانون کیفری ماهوی است، قابل انتقاد به نظر می‌رسد.

البته، ممکن است گفته شود پذیرش صلاحیت دادگاه تهران در خصوص اتهام اشخاص بی‌تابعیت بر مبنای ماده 316 ق.آ.د.ک به اعتبار قیاس اولویت و بر اساس «مفهوم موافق» جمله است و همان‌گونه که برخی اندیشمندان معتقدند، این تسری مبتنی بر «قیاس» به مفهوم اصطلاحی آن نیست؛ چه، نوعی دلیل لفظی است و حجیت آن بر مبنای حجیت ظواهر است (قبله‌ای خویی 1387: 165؛ قافی و شریعتی 1392: 225 و 227). به بیان دیگر، قانون‌گذار در مقام بیان حکم سکوت نکرده، بلکه مفهوم کلام وی در این زمینه کاملاً گویاست. با وجود این، حتی اگر چنین تفکیکی پذیرفته شود به نظر می‌رسد که ریشه اختلاف دقیقاً همین‌جاست که اولویت چگونه استنباط می‌شود (محقق داماد 1390: 170)؟ آیا بر اساس فحوای خطاب، پذیرش صلاحیت نسبت به اتباع خارجی به نحو آشکار و بارزتری بر صلاحیت نسبت به افراد بی‌تابعیت دلالت دارد یا خیر؟ به بیان ساده، اگر خارجی بودن خصوصیتی ندارد و ملاک غیر ایرانی بودن متهم است، چرا قانون‌گذار

متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

- 1- «اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».
- 2- «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».
- 3- ماده ششم ق.م.ا سابق، به این صورت بود: «هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند... متنها، مفاد این ماده در قانون جدید به این شکل تغییر یافت: «به جرایم مستخدمان دولت اعم از ایرانی یا غیر ایرانی...».

با وجود نمونه در قوانین کیفری، صراحتاً منظور خود را تبیین ننموده است؟ وانگهی آیا این معیار، واقعاً علت حکم است یا تنها حکمت آن؟

2. صلاحیت دادگاه محل دستگیری

ممکن است گفته شود، اشخاص بی تابعیت را باید ملحق به اتباع ایرانی و محکوم به احکام آن‌ها نمود. آنچه این دیدگاه را تقویت می‌کند، ذهنیت قانون‌گذار نسبت به دادگاه صالح، با توجه به سابقه تقنینی آن است. به بیان دیگر، از یک سو برخی قوانین از جمله ماده 31 قانون هواپیمایی کشوری، صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهم را پذیرفته است (آخوندی 1380: 257). از سوی دیگر، به جهت ناقص و نارسا بودن بعضی قوانین عام، از جمله ماده 57 ق.آ.د.ک سابق¹ در تعیین دادگاه صالح، برخی نویسندگان این پیشنهاد را مطرح کرده بودند که بر اساس ملاک ماده یادشده، در مورد کلیه متهمانی که در ایران دستگیر می‌شوند اعم از ایرانی و خارجی، می‌توان دادگاه محل دستگیری را صالح به رسیدگی دانست (خالقی 1388 ب: 281). البته، سابق بر این نیز، صلاحیت دادگاه محل دستگیری در صورت مشخص نبودن یا متعذر بودن دادگاه محل وقوع جرم، توسط برخی حقوقدانان مطرح شده بود (آشوری 1380: 51). علاوه بر آن، اصل درون‌مرزی بودن قوانین ایران و اماره ایرانی بودن ساکنان کشور (نصیری 1386: 143 و 62) نیز بر پذیرش صلاحیت این دادگاه دلالت دارد؛ چرا که اصل اول مفید این معناست که قوانین ایران داخل کشور بر همگان، فارغ از تابعیت آنان اعمال می‌شود؛ بنابراین، به طریق اولی، اشخاص بی تابعیت را نیز در برمی‌گیرد. افزون بر آن، بر اساس اماره مورد اشاره، ایرانی بودن شخص بی تابعیت فرض می‌شود. علاوه بر این، اگر از قانون‌گذار، حمایت از اشخاص بی تابعیت مقیم ایران، بر مبنای اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه انتظار می‌رود با توجه به قاعده منطقی «من له الغنم فعلیه الغرم»، دست کم، ایرانی خواندن اشخاص بی تابعیت مقیم ایران نیز، چندان غیر منطقی نیست. در نتیجه، معیار صلاحیت دادگاه محل دستگیری در خصوص اشخاص بی تابعیت قابل اعمال است.

1- «هرگاه یکی از اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرمی شده و در ایران دستگیر شود، در دادگاهی محاکمه می‌شود که در حوزه آن دستگیر شده است».

با وجود این، دیدگاه مذکور قابل‌پذیرش نیست؛ چراکه نتیجه آن، تجویز تفسیر موسع به ضرر متهم است. از سوی دیگر، اصل درون‌مرزی بودن قوانین تنها ناظر بر «اتباع»، اعم از ایرانی و خارجی است (ماده 5 ق.م¹) و اعمال آن نسبت به اشخاص بی‌تابعیت، مسلم نیست یا دست‌کم، زمانی قابل‌پذیرش است که جنبه «حمایتی» داشته باشد؛ مثلاً اعمال اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه در خصوص افراد بی‌تابعیت، متضمن نوعی حمایت قانون‌گذار از ایشان است (امیدی 1377: 31-30). به‌عنوان نمونه، برخی نویسندگان با ابتناء بر اصل درون‌مرزی بودن قوانین، قائل به اعمال قوانین احوال‌شخصیه ایران نسبت به اشخاص بی‌تابعیت، به‌عنوان آخرین راه‌چاره برون‌رفت از بحران هستند (طباطبایی و اسعدی 1393: 20). افزون بر آن، این ماده به‌نوعی در ماده سوم ق.م.ا تکرار شده است (خالقی 1381: 47) و روشن است که ماده اخیر، تنها ناظر بر جرائم ارتكابی در داخل کشور است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که اصل «درون‌مرزی» بودن قوانین، جرائم ارتكابی در «خارج از کشور» را به کیفیت مزبور، در بر نمی‌گیرد. به‌این ترتیب، قدر متیقن آن است که جرائم ارتكابی اشخاص بی‌تابعیت در خارج از کشور، تنها مشمول قسمت اخیر ماده 5 ق.م.ا است. از سوی دیگر، اصل ایرانی بودن ساکنان ایران نیز در خصوص کسانی اعمال می‌شود که در ایران سکونت داشته و تابعیت آنان مورد تردید است (سلجوقی 1389: 86). منتها، موضوع بحث ما اشخاصی است که نه تنها لزوماً ساکن ایران نیستند، بلکه در بی‌تابعیت بودن آن‌ها نیز تردیدی وجود ندارد. وانگهی، دیدگاه بالا مشکل را به‌طور کامل حل نمی‌کند و تعیین دادگاه صالح جهت رسیدگی به جرایم اشخاص بی‌تابعیت غیر ساکن یا مقیم ایران، همچنان در حاله‌ای از ابهام است. کوتاه کلام این‌که با توجه به وجود «احتمال» مخالف در این زمینه و بر اساس قاعده «غذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال»، الحاق اشخاص بی‌تابعیت به اتباع ایران، مسلم نیست.

افزون بر آن، هرچند اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، در صورت قربانی واقع شدن اتباع و افراد بی‌تابعیت در یک حادثه مجرمانه، به‌نوعی در خصوص افراد بی‌تابعیت نیز قابل‌اعمال است (خالقی 1382 الف: 178)، منتها امکان اجرای این اصل در جایی

1- «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد».



که قربانی جرم تنها افراد بی تابعیت باشند، به دلیل فقدان مبانی آن اصل یعنی، دفاع کشور از خویش و حمایت از اتباع (پوربافرانی 1382: 100)، محل تردید و بسیار دشوار است. از سوی دیگر، به نظر برخی حقوقدانان، دادگاه محل دستگیری، یگانه دادگاه صالح در صورت مشخص نبودن یا متعذر بودن دادگاه محل وقوع جرم نیست بلکه، به موازات آن، صلاحیت دادگاه اقامتگاه نیز مطرح شده است (آشوری 1380: 51؛ افتخار و اسلامی 1393: 53). جدای از آن، اگر قرار باشد با استناد به ماده 316 ق.آ.د.ک در زمینه تعیین دادگاه صالح تصمیم‌گیری شود، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران به نظر قانون‌گذار نزدیک‌تر و به همین جهت، ارجح است؛ چراکه از یک سو، الحاق بی‌تابعیت به بیگانه، به جهت قرابت معنایی و وجود وجه مشترک، منطقی‌تر است؛ زیرا قدر متیقن آن است که هر دو غیر ایرانی و بیگانه‌اند و حتی در اغلب موارد، مقیم خارج از کشورند. در غیر این صورت، با متعارض بودن صلاحیت دادگاه نسبت به اشخاص بیگانه مواجه خواهیم شد؛ زیرا از یک طرف، «دادگاه محل دستگیری» در خصوص اتهام «غیر ایرانی» بی‌تابعیت صالح است و از طرف دیگر «دادگاه تهران»، نسبت به اتهام تبعه خارجی «غیر ایرانی» صلاحیت رسیدگی دارد. از سوی دیگر، در ماده 9-131 لایحه قانون آیین دادرسی کیفری، قانون‌گذار صلاحیت دادگاه تهران را به‌طور مطلق و بدون توجه به تابعیت متهم، پذیرفته بود.

از سوی دیگر، هر چند صلاحیت مشروط دادگاه ایرانی محل دستگیری متهم، در خصوص جرائم ارتكابی در هواپیمای خارجی در خارج از قلمرو ایران (خالقی 1382 الف: 180)، با قسمت نخست ماده 316 ق.آ.د.ک هماهنگ است، منتها اشاره به آن در برخی قوانین خاص، جنبه استثنایی دارد و تعمیم آن به موارد «مشابه»، مخالف اغراض مقنن از گسترش صلاحیت محلی دادگاه تهران است. همچنین، صلاحیت محلی دادگاه محل دستگیری متهم، به‌طور مطلق و انحصاری پذیرفته نشده است، بلکه در کنار آن، صلاحیت دادگاه محل فرود هواپیما نیز به رسمیت شناخته شده است (ماده 31 قانون هواپیمایی کشوری). علاوه بر آن، پذیرش صلاحیت دادگاه پایتخت نیز، چندان بی‌سابقه نیست؛ به‌عنوان نمونه، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون مجازات اخلاص‌گران در امنیت پرواز هواپیما و خرابکاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب 1349، در صلاحیت انحصاری مراجع قضایی تهران است (آشوری 1380: 48). پس اگر قانونی در خصوص

«مطلق» جرائم ارتكابی توسط اتباع بیگانه و ایرانی در خارج از قلمرو ایران، به ترتیب ناظر به صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه تهران و محل دستگیری باشد، با ماده 316 ق.آ.د.ك تعارض دارد.

3. صلاحیت دادگاه تهران یا محل دستگیری بر حسب مورد

ممکن است، از طریق قیاس افراد بی‌تابعیت به پناهندگان و بر مبنای نظام خاص بین‌المللی حاکم بر وضعیت ایشان، حسب مورد صلاحیت دادگاه محل دستگیری یا دادگاه تهران را پذیرفت. به بیان دیگر، از یک سو با توجه به تعریف پناهنده و امکان شمول آن نسبت به افراد بی‌تابعیت (هاشمی 1384: 601)، چنین نتیجه‌ای به دست می‌آید. از سوی دیگر، در ماده 16 کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان که ایران نیز به آن پیوسته است، پناهنده در ترافع قضایی از حقوق و مزایای اتباع دولت محل سکونت دائمی خود بهره‌منداست (فصیحی زاده و اسعدی 1391: 152) و حقوق برابر، مستلزم تکالیف برابر برای ایشان است؛ بنابراین، چنانچه محل سکونت دائمی بی‌تابعیت در ایران باشد، دادگاه محل دستگیری و اگر در خارج از ایران ساکن باشد، دادگاه تهران صالح خواهد بود.

با وجود این، دیدگاه بالا قابل پذیرش نیست. حتی، مقایسه پناهنده و بی‌تابعیت نیز مشکل را به طور کامل حل نمی‌کند؛ چراکه از یک سو پناهندگی لزوماً به مفهوم بی‌تابعیتی نیست (ضیایی بیگدلی 1385: 281؛ عبادی 1385: 14)، همان‌طور که عکس آن نیز صادق است (ماده اول آیین‌نامه پناهندگان مصوب 1342 هیئت وزیران)¹. از سوی دیگر، در خصوص ترافع قضایی، قانون حاکم بر پناهنده به اعتبار محل سکونت دائمی اوست و وجود همین معیار، منجر به اتخاذ موضعی دوگانه می‌شود. به بیان دیگر، چنین دیدگاهی با اغراض قانون‌گذار در ماده 316 ق.آ.د.ك منافات دارد؛ زیرا موجب می‌شود در مورد پناهنده «غیر ایرانی» ساکن ایران، دادگاه «محل دستگیری» و در خصوص پناهنده «ایرانی» مقیم خارج، «دادگاه تهران» صالح باشد. البته، قانون‌گذار نیز در این ماده در مقام بیان دادگاه صالح در خصوص پناهندگان نبوده است. جدای از آن، مقررات کنوانسیون، پناهندگانی که مرتکب جرایم بین‌المللی یا جرم عمومی شده باشند را پوشش نمی‌دهد (عبادی 1385: 16). حال

1- «مقصود از پناهنده فردی است که به علل سیاسی، مذهبی، نژادی، یا عضویت گروه‌های خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او هست به کشور ایران پناهنده شود».

اگر هدف از اعمال صلاحیت عام دادگاه‌های ایران، تعقیب ایشان به دلیل ارتکاب این نوع جرائم باشد، از مزایای حقوق پناهندگی محروم‌اند. گرچه، حتی به نظر نمی‌رسد که رویه عملی محاکم، دست‌کم در خصوص پناهندگان ایرانی، شناسایی آن‌ها به‌عنوان اتباع بیگانه باشد. البته، جای تردید نیست که در صورت ازدواج پناهنده با مرد ایرانی، وی به‌عنوان یکی از اتباع ایران شناخته می‌شود (بند ششم ماده 976 ق.م).

4. صلاحیت دادگاه محل یافتن متهم

ممکن است صلاحیت دادگاه محل یافتن متهم در ایران، به‌عنوان مرجع صالح معرفی شود. به‌بیان‌دیگر، با توجه به اینکه لازمه اعمال صلاحیت عام دادگاه‌های ایران در برخی جرائم ارتكابی توسط بیگانگان آن است که به ایران اعاده یا در کشور یافت شوند، صلاحیت این دادگاه را باید پذیرفت. حتی می‌توان این دادگاه را به اعتبار دادگاه محل دستگیری (خالقی 1382 ج: 21) صالح به رسیدگی شناخت (ماده 310 ق.آ.د.ک). چنین معیاری، سابقه تقنینی دارد و در خصوص ارتکاب جرائم در هواپیما، مورد اشاره قانون‌گذار قرار گرفته است.

منتها، به نظر می‌رسد این دیدگاه نیز چندین ایراد اساسی دارد. از یک‌سو، با توجه به لزوم تنصیص صلاحیت در قانون (خالقی 1382 ج: 29)، معیار عامی تحت عنوان صلاحیت دادگاه محل یافتن متهم، مورد شناسایی قانون‌گذار قرار نگرفته است. در واقع، از آنجا که ممکن است فرآیند یافتن متهم در ایران بسیار طولانی شود، پذیرش صلاحیت انحصاری دادگاه محل یافتن متهم با سیاست‌های کیفری قانون‌گذار منافات دارد؛ چراکه نه تنها برخلاف نص ماده 5 ق.م.ا امکان محاکمه غیابی در خصوص جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی کشور را منتفی می‌نماید (پوربافرانی 1391: 85؛ خالقی 1382 ج: 22)، بلکه حتی لزوم رسیدگی در مدت‌زمان معقول و متعارف (ماده سوم ق.آ.د.ک) را بعید می‌گرداند. از سوی دیگر، بر فرض پذیرش چنین صلاحیتی به اعتبار محل دستگیری متهم، تعارض آن با ماده 316 ق.آ.د.ک مبنی بر پذیرش صلاحیت دادگاه تهران نیز آشکار است. به‌بیان‌دیگر، مشروط بودن صلاحیت عام دادگاه‌های ایران به یافتن متهم در کشور، در خصوص برخی جرائم ارتكابی توسط اتباع بیگانه نیز ضرورت دارد. با این حال، قانون‌گذار در ماده یادشده تنها به صلاحیت دادگاه تهران اشاره نموده و صلاحیت دادگاه محل یافتن متهم را نپذیرفته

است. البته، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران به معنای گشاده‌دستی قانون‌گذار در تجویز رسیدگی غیابی نیست؛ چراکه صلاحیت عام دادگاه‌های ایران در این زمینه، جز نسبت به جرائم مندرج در ماده 5 ق.م.ا. همچنان مشروط به یافتن متهم در ایران است. افزون بر آن، پذیرش صلاحیت دادگاه محل یافتن متهم، آن‌گونه که ادعا شده، مبتنی بر معیاری است که تنها در خصوص جرائم ارتكابی داخل کشور جریان دارد و نسبت به جرائم واقع شده در خارج ایران، فاقد مستند قانونی است. صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده به جرائم داخل هواپیمای نیز مبتنی بر قانون خاص است و نمی‌توان حکم آن را توسعه داد. لازم به ذکر است، امکان پذیرش صلاحیت دادگاه محل اقامت متهم یا شاکی (خالقی 1388 الف: 168؛ همو 1388 ب: 281) نیز به جهات پیش گفته منتفی است.

5. صلاحیت دادگاه محل کشف جرم

ممکن است گفته شود، دادگاه مقدم در تعقیب در این زمینه صالح است؛ چراکه با توجه به عدم کارایی معیارهای پیش‌گفته، ناچار باید صلاحیت دادگاهی که وقوع جرم در آن کشف یا به آن گزارش می‌شود را پذیرفت. ماده 980 ق.م.ا. نیز در مقام بیان چنین وضعیتی مقرر می‌نماید: «چنانچه جرم رایانه‌ای در محلی کشف یا گزارش شود، ولی محل وقوع آن معلوم نباشد، دادرسی محل کشف مکلف است تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. چنانچه محل وقوع جرم مشخص نشود، دادرسی پس از اتمام تحقیقات مبادرت به صدور قرار می‌کند و دادگاه مربوط نیز رأی مقتضی را صادر خواهد کرد». این دادگاه نیز به اعتبار مقام مقدم در تعقیب، صلاحیت رسیدگی به اتهام و محاکمه متهم را خواهد داشت. قسمت اخیر ماده 310 ق.آ.د.ک مؤید این مطلب است: «در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که ابتدا تعقیب در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرائم را دارد».

با این حال، به نظر می‌رسد این دیدگاه نیز چندان راهگشا نیست؛ چراکه از یک سو، ماده 980 ق.م.ا. ناظر به فرضی است که محل وقوع جرم «مجهول» باشد و گویی در حکم جرم واقع شده در ایران است، در حالی که در موضوع بحث ما «معلوم» است که جرم در خارج از ایران واقع شده است. افزون بر آن، هر چند تعیین مکان وقوع جرم در جرائم سایبری دشوار است، اما غیرممکن نیست (بندهای «الف» و «ب» ماده 979 ق.م.ا؛ افتخار و اسلامی 1393:



49-52؛ غفاری 1393: 51-52). وانگهی، حتی اگر ماده اخیر ناظر به جرائم ارتكابی در خارج از کشور هم باشد، تنها «جرائم رایانه‌ای» را در برمی‌گیرد و با وجود ماده 316 ق.آ.د.ک و همچنین منع توسل به قیاس، در خصوص «سایر جرائم» ارتكابی توسط اشخاص اعم از ایرانی و غیر ایرانی، به‌ویژه بی‌تابعیت، کارایی ندارد. ماده 310 ق.آ.د.ک نیز، همان‌گونه که بارها گفته شد، ناظر به جرائم ارتكابی داخل کشور است.

6. صلاحیت دادگاه تهران، از طریق استناد به لزوم اصلاح قانون

همان‌طور که گفته شد، عدم امکان تعیین دادگاه ایرانی صالح از منظر صلاحیت محلی، با وجود پذیرش صلاحیت عام محاکم ایران، نتایج زیان‌باری در پی دارد. صلاحیت دادگاه تهران در خصوص اتباع بیگانه نیز، نتیجه تعارض این دو واقعیت است. با وجود این، برخی نویسندگان، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران از سوی قانون‌گذار را دور از منطقی حقوقی و واقعیت‌های جامعه می‌پندارند و معتقدند در بسیاری از موارد، پذیرش صلاحیت دادگاه محل اقامت متهم یا شاکی ترجیح دارد (خالقی 1388 الف: 167-168). منتها، چنانچه این دیدگاه، متضمن اسناد عمل لغو و بیهوده به قانون‌گذار باشد، قابل پذیرش نیست و با اصول تفسیر از جمله لزوم مؤثر بودن آن منافات دارد. وانگهی، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران، به‌عنوان مظهر و نمادی از صلاحیت فرا سرزمینی دادگاه‌های ایران است. به‌بیان‌دیگر، با توجه به عدم امکان اجرای قاعده صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم، تنها محاکم «پایتخت» می‌تواند صلاحیت عام دادگاه‌های ایران را در خصوص جرائم واقع شده در خارج از کشور، به نحو بارزی تبیین نماید. افزون بر آن، اشاره به صلاحیت دادگاه محل اقامت متهم یا شاکی در ماده 316 ق.آ.د.ک ممکن است این شائبه را مطرح کند که صلاحیت فرامرزی محاکم ایران مشروط به اقامت وی در داخل کشور است. همچنین، حتی امکان دارد معیار صلاحیت دادگاه محل اقامت متهم، در بیشتر موارد به خاطر اقامت در خارج از کشور به جهت تابعیت خارجی وی، اصلاً کارایی نداشته باشد و به شکل قانون متروک جلوه نماید. این‌ها همه در حالی است که پذیرش صلاحیت دادگاه تهران، منافاتی با امکان احاله پرونده به دادگاه محل اقامت متهم یا شاکی، در صورت اقامت در ایران ندارد (مواد 419 و 420 ق.آ.د.ک)؛ بنابراین، باید صلاحیت دادگاه تهران که به اعتبار پایتخت بودن مقر آن است، نسبت به جرائم اشخاص بی‌تابعیت نیز تعمیم داد. منتها، باید قانون‌گذار را

به صراحت بیان، ترغیب و تشویق نمود (پوربافرانی 1392: 42) تا هم از ایجاد ناامنی حقوقی پیش‌گیری شود و هم تمسیت افراد در مقابل قانون موجه و منطقی باشد (انصاری 1386: 42-38). بر این اساس، اصلاح ماده 316 ق.آ.د.ك ضروری است.

البته، بر این ماده ایرادهای فراوانی وارد است. از جمله اینکه، استفاده از واژه «اتباع ایران» در این ماده، ممکن است این شائبه را مطرح کند که صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهم، لزوماً ناظر به مواردی است که وی تنها تابعیت کشور ایران را داشته باشد و در نتیجه این تفسیر، تردید در صلاحیت دادگاه محل دستگیری متهمی که دارای تابعیت مضاعف غیر ایرانی است، قوت یابد. همچنین، استفاده از واژه اتباع بیگانه نیز به دلیل انصراف آن از اشخاص بی‌تابعیت و در نتیجه، مجهول ماندن صلاحیت محلی دادگاه‌های ایران در خصوص جرائم ارتكابی آن‌ها در خارج از کشور، جامع نیست. به بیان دیگر، دو واژه مبهم پیش‌گفته، با سیاستی که قانون‌گذار از کاربرد واژگان عام «ایرانی و غیر ایرانی» در قانون مجازات اسلامی دارد، هم‌سو نیست.

با وجود این، استفاده از عبارت «حسب مورد» در ماده 316 ق.آ.د.ك که حتی به معنای لزوم رعایت قوانین خاص در مورد جرایم ویژه نیز، در کنار قواعد ناظر بر صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها است، شایان توجه است. همچنین، هر چند با اهمیت بودن جرم، به‌عنوان یکی از شرایط اعمال اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت معنی‌علیه مطرح شده است (پوربافرانی 1382: 109-108)، ولی از آنجا که تصریحی در این خصوص در کلام قانون‌گذار مشاهده نمی‌شود، ممکن است صلاحیت عام دادگاه‌های ایران ناظر به جرائم خفیف و کم‌اهمیت نیز احراز شود. حال، چنانچه رسیدگی به جرمی در صلاحیت شورای حل اختلاف باشد، چون در حال حاضر، ابتدا در دادگاه مطرح و از طریق این مرجع به شورا ارجاع می‌شود، عدم ذکر آن در ماده 316 ق.آ.د.ك مشکلی به وجود نمی‌آورد.

از سوی دیگر، اشاره انحصاری قانون‌گذار به صلاحیت «دادگاه» در این ماده، تأمل‌برانگیز است. آیا در این نوع جرائم، مثلاً به اعتبار برون‌مرزی بودن محل وقوعشان، خصوصیتی نهفته که آن را از مداخله «دادسرا» بی‌نیاز کرده است؟ یا این که علت عدم اشاره قانون‌گذار به دادسرا در ماده 316 ق.آ.د.ك احتراز از احتمال لزوم مداخله دادسرا در جرائم مندرج در ماده 306 و صدر ماده 340 ق.آ.د.ك تنها به جهت ارتكاب آن در خارج از کشور است؟

با وجود این، به نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از احتمالات پیش‌گفته صحت ندارد و باید پذیرفت که عدم اشاره قانون‌گذار به صلاحیت نهاد دادرسی در این ماده، تنها مبتنی بر تسامح است. چه، از یک سو، اصل الزامی بودن تعقیب (خالقی 1388:36) مداخله دادرسی را ایجاب می‌کند و از سوی دیگر، عدم امکان مداخله دادرسی با وجود پذیرش صلاحیت فرامرزی برای دادگاه‌های ایران، آشکارا منافات دارد. وانگهی، عبارت «حسب مورد» در ماده 316 ق.آ.د.ک نیز مانع از مداخله دادرسی در موارد ممنوعیت انجام تحقیقات مقدماتی است (ماده 102 ق.آ.د.ک). افزون بر آن، ماده 598 قانون آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی مصوب 1393 نیز، به جهت تناسب موضوعی می‌تواند الگوی نسبتاً مناسبی جهت اصلاح ماده 316 ق.آ.د.ک باشد؛ گویی عقل‌گرایی تجربی مقنن، متضمن وجود ارتباطی منطقی بین گذر زمان و تنقیح مواد قانونی است. در این ماده آمده است: «به اتهامات نظامیانی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را داشته باشند، چنانچه از جرائمی باشد که در صلاحیت سازمان قضایی است، در دادرسی و دادگاه نظامی تهران رسیدگی می‌شود».

نتیجه‌گیری

پذیرش صلاحیت فرامرزی محاکم ایران در خصوص جرائم بیگانگان، مشروط به وجود عامل ارتباط بین جرم و دستگاه قضایی کشور است. عوامل مؤثر در صلاحیت کیفری دادگاه‌های ایران عبارت‌اند از شخصیت متهم، نوع جرم، قربانی جرم. با این حال، استفاده از عبارت «خارج از کشور» در مواد 7 و 8 ق.م.ا. ظهور در خروج از قلمرو اصلی حاکمیت دارد و به جهت حفظ جامعیت آن و ایجاد هماهنگی با دیگر مواد، لازم است به صورت عبارت «خارج از قلمرو حاکمیت»، اصلاح شود. در مقابل، عدم استفاده قانون‌گذار از واژه «غیر ایرانی» در ق.م.ا. به جای عبارت «تابع بیگانه»، اصل صلاحیت جهانی و اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه را در حقوق ایران، نسبت به جرائم ارتكابی توسط افراد بی‌تابعیت، با چالش مواجه نمی‌کند. چه، در هر دو مورد تابعیت مجرم ملاک نیست و تنها در اصل اول، نوع جرم و در اصل دوم، تابعیت قربانی جرم اهمیت دارد. البته با وجود صلاحیت عام محاکم ایران نسبت به جرائم ارتكابی توسط اشخاص بی



تابعیت در خارج از کشور، صلاحیت محلی دادگاه‌های ایران در رسیدگی به این جرائم، همچنان مجهول مانده است؛ چراکه صلاحیت باید مستند به قانون باشد درحالی‌که معیارهای پذیرفته در ماده 316 ق.آ.د.ک به جهت منع قیاس و معیارهای مندرج در ماده 310 این قانون، به دلیل کاربرد در قلمرو حوزه قضایی داخلی، فاقد مستند قانونی و غیرقابل پذیرش هستند. همچنین، این وضعیت منجر به محروم ماندن قربانی جرم از امتیازات طرح دعوی خصوصی در دادگاه کیفری می‌شود. باوجوداین، پذیرش صلاحیت دادگاه تهران نسبت به جرائم اتباع بیگانه و بی‌تابعیت، به جهت اشتراک در مبنا، معقول و منطقی است؛ مشروط بر آنکه مستند به نص قانونی شود. گرچه، قانون‌گذار می‌توانست بدون در نظر گرفتن تابعیت متهمان، همگی را مشمول صلاحیت دادگاه تهران بداند. متنها، ظاهراً هدف خاصی از ایجاد این تفکیک دارد.

به این ترتیب، به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود که ماده 316 ق.آ.د.ک را به شرح زیر اصلاح نماید: «به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم می‌شوند و مطابق قانون، دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آن‌ها را دارند، چنانچه ایرانی باشند، حسب مورد در دادسرا و دادگاه محل دستگیری و چنانچه ایرانی نباشند، حسب مورد، در دادسرا و دادگاه تهران رسیدگی می‌شود. تبصره - مفاد این ماده نسبت به جرائم ارتكابی در قلمرو فرضی حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نیز جاری است».

منابع

الف) فارسی

- آخوندی، محمود (1380). آیین دادرسی کیفری. سازمان و صلاحیت مراجع کیفری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ ششم، جلد دوم.
- ابراهیمی، سید نصرالله (1383). حقوق بین الملل خصوصی. چاپ اول، تهران، سمت.
- آشوری، محمد (1372). «اصل براءت و آثار آن در امور کیفری». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، (29)، 39-72.
- آشوری، محمد (1380). آیین دادرسی کیفری. تهران، سمت، جلد دوم.
- ارفع نیا، بهشید (1376). حقوق بین الملل خصوصی. تهران، بهتاب، جلد اول.
- افتخار جهرمی، گودرز؛ و اسلامی، ابراهیم. (1393). «تحوه اعمال صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی به جرایم فضای سایبری». مجله حقوقی دادگستری، (88)، 37-64.
- امیدی، جلیل (1377). «قواعد تفسیر قوانین جزایی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (41)، 9-53.
- انصاری، باقر (1386). «تنقیح قوانین و مقررات: تدبیری برای مبارزه با ابهام حقوقی». فصل نامه اطلاع رسانی حقوقی، (11)، 31-67.
- انصاری، مسعود؛ و طاهری، محمدعلی (1388). دانش نامه حقوق خصوصی. جلد دوم، تهران، جنگل.
- ایوانز، گراهام؛ و نونام، جفری (1381). فرهنگ روابط بین الملل. ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران، میزان.
- پوربافرانی، حسن (1379). «جغرافیای سیاسی قلمرو حاکمیت». مجله مجتمع آموزش عالی قم، (6)، 121-139.
- پوربافرانی، حسن (1381). «ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین الملل». مجله مجتمع آموزش عالی قم، (12)، 161-186.
- پوربافرانی، حسن (1382). «اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه در حقوق جزای بین الملل و ایران». نامه مفید، (37)، 97-124.

- پوربافرانی، حسن (1391). «تحول اصل صلاحیت واقعی در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی با نگاهی تطبیقی». فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، (58)، 73-96.
- پوربافرانی، حسن (1392). «بایدونبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران». فصل‌نامه مجلس و راهبرد، (75)، 25-52.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1382). مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام. تهران، گنج دانش.
- خالقی، علی (1381). «مقدمه‌ای بر مطالعه اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل». مجله پژوهش‌های حقوقی، (2)، 35-57.
- خالقی، علی (1382 الف). «حمایت کیفری از اتباع: جنبه فراموش شده اصل صلاحیت شخصی در حقوق ایران». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (60)، 171-191.
- خالقی، علی (1382 ب). «صلاحیت فرا سرزمینی دادگاه‌های ایران نسبت به جرائم مأموران و مستخدمان دولت». مجله پژوهش‌های حقوقی، (3)، 9-30.
- خالقی، علی (1382 ج). «محاكمه صدام و مسئله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی». مجله پژوهش‌های حقوقی، (2)، 11-42.
- خالقی، علی (1383). «انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، (64)، 15-35.
- خالقی، علی (1388 الف). جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل. تهران، موسسه شهر دانش.
- خالقی، علی (1388 ب). آیین دادرسی کیفری. تهران، موسسه شهر دانش، چاپ سوم.
- سلجوقی، محمود (1389). بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، میزان، چاپ دوازدهم.
- شیخ‌الاسلامی، سید محسن (1384). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، گنج دانش.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (1385). حقوق بین‌الملل عمومی. تهران، گنج دانش.
- طباطبایی، سید محمدصادق؛ و اسعدی، سید حسین (1393). «قانون حاکم بر ازدواج با بیگانه در نظام حقوقی ایران». فصل‌نامه تعالی حقوق، (6)، 7-33.
- عبادی، شیرین (1385). حقوق پناهندگان. تهران، گنج دانش.

- غفاری، نجمه (1393). «صلاحیت دادگاه‌های ایران نسبت به جرایم سایبری ارتكابی در خارج از کشور». فصل‌نامه تعالی حقوق، (6)، 83-49.
- فصیحی زاده، علیرضا؛ و اسعدی، سید حسین (1391). «اخذ تأمین از اشخاص بی تابعیت در طرح دعوی». مجله حقوقی دادگستری، (80)، 163-141.
- قافی، حسین؛ و شریعتی، سعید (1392). اصول فقه کاربردی. تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، جلدهای دوم و سوم.
- قبله‌ای خویی، خلیل (1387). علم اصول در فقه و قوانین موضوعه. تهران، سمت.
- گرجی، ابوالقاسم (1387). مفاهیم بنیادین حقوق مدنی و جزایی. تهران، مجد.
- گلدوست جویباری، رجب (1391). کلیات آیین دادرسی کیفری. تهران، جنگل.
- محقق داماد، سید مصطفی (1390). مباحثی از اصول فقه. دفتر دوم: منابع فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصدق، محمد (1393). شرح قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 با رویکرد کاربردی. تهران، جنگل.
- معاونت آموزش قوه قضاییه (1387). مجموعه نشست‌های قضایی: مسائل قانون مجازات اسلامی، قم. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- میرمحمد صادقی، حسین (1390). حقوق جزای بین‌الملل. تهران، مجد، چاپ سوم.
- نصیری، محمد (1386). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، انتشارات آگاه.
- نوربها، رضا (1377). نگاهی به قانون مجازات اسلامی. تهران، میزان، چاپ اول.
- هاشمی، سید محمد (1384). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران، میزان. چاپ اول.

ب. انگلیسی

- Agrawala, S.K. (1965). *International Law: Indian Courts and Legislature*. (Bombay: N. M. Tripathi Private Ltd).
- Akehurst, M. (1984). *A Modern Introduction to International Law*. 5th edition. George Allen & Unwin London.
- Bassiouni, cherhf (2004). *The history of universal jurisdiction and its place in international law*, in: universaljurisdiction, national courts and the prosecution of serious crime under international law, University of pensylvania press.
- Martin, Elizabeth (2003). *Dictionary of Law*, Oxford University Press.



- Peradell, Geraud. (2000). *La competence universelle*, in: Droit international pénal, sous la direction de H. Ascencio, E. Decaux, A. Pellet, Paris.
- Reydmass, Luc (2003). *Universal jurisdiction*, Oxford University press Inc, New York.
- Scharf, M.P. (2000-2001). *Application of Treaty-Based Universal Jurisdiction to Nationals of Non-Party States*. 35 New Eng.L.Rev.

